

(رحمة الله عليه)

تاریخچه زندگانی، آثار و افکار استاد مطهری

(۱)



از کودکی تا دانش اندوزی در قم

حسین سوزنجی

اشاره:

نوشتار حاضر که اینک قسمت اول آن در پیش روی شما قرار دارد؛ محصول تلاش مجدانه نگارنده در بیان تاریخچه زندگی استاد شهید مرتضی مطهری و تطبیق آن با مقاطع زمانی تاریخ معاصر است. سعی نویسنده بر آن بوده است که با اتکا به مکتوبات و مستندات موجود تصویری از نحوه بروز و شکل گیری اندیشه های استاد شهید ارائه کند.

مجله رشد معارف اسلامی که افکار و آثار آن شهید بزرگوار را از ارکان نظری انقلاب اسلامی و اجزای سازنده نظام ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی می داند، فرصت را مغتنم شمرده و ضمن دعوت خوانندگان عزیز به قرائت این سلسله مقالات، قضاوت نهایی را در مورد توفیق نگارنده در دسترسی به هدف خویش به عهده ایشان واگذار می نماید.

درباره استاد مطهری و ضرورت توجه به اندیشه‌ها و آراء وی سخنان فراوانی گفته شده است. امام خمینی (ره) «آثار قلم و زبان او را بی استثنا آموزنده و روانبخش دانست^۱ و رهبر معظم انقلاب، «افکار ایشان را مبنای فکری انقلاب اسلامی ایران» معرفی نمود.^۲ با این حال، متأسفانه باید اذعان داشت که تاکنون تاریخ‌نگاری دقیق و مستندی از زندگانی و سیر تحولات فکری شهید مطهری انجام نشده است؛^۳ در حالی که درک عمیق اندیشه‌های هر متفکری، در بستر تاریخی‌ای که آن اندیشه‌ها را عرضه نموده است، بسیار مفیدتر و مطلوب‌تر صورت خواهد گرفت. در این سلسله مقالات، تلاش خواهیم کرد تا حوادث و وقایع زندگانی استاد مطهری را همراه با حوادث و

تحولات مهم معاصر ایشان بررسی نماییم و در این بررسی به سیر تاریخی سخنرانی‌ها، مقالات، و کتبی که این شهید عزیز به رشته تحریر درآورده‌اند، نظری خواهیم افکند و در صورت لزوم، گزارشی بسیار مختصر از آن سخنرانی یا مقاله یا کتاب را ارائه خواهیم داد تا نحوه موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های استاد مطهری در تحولات مختلف زمانه هر چه بهتر برای ما آشکار شود، باشد که از تجربه ایشان برای مسیر آینده خویش درس بگیریم.

مرتضی مطهری در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ هجری شمسی (مطابق با ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ هـ.ق) در خانواده‌ای روحانی در قریه فریمان (که امروزه تبدیل به شهرستان شده، در حوالی ۴۵ کیلومتری مشهد) به دنیا آمد؛^۴ یعنی اندکی پیش از کودتای «رضاخان»^۵ و شروع تحصیلات رسمی حوزوی امام خمینی^۶ و تأسیس حوزه علمیه قم.^۷ جو مذهبی خانواده وی تأثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت وی داشت،^۸ به نحوی که چنان‌که مادرش نقل کرده^۹ در سه سالگی به نماز خواندن می‌پرداخته است.

شهید مطهری بنا بر اذعان خود، از حوالی سال ۱۳۲۵ با کتب مادیین آشنا شد که می‌توان این پدیده را اولین رویارویی فکری وی با یکی از دستاوردهای دوران مدرن دانست. وی در این ایام برخی نشریات و مجلات آنها، از جمله مجله انترناسیونالیست (ارگان ماتریالیسم دیالکتیک) و مجله مردم (نشریه تئوریک حزب توده ایران) را می‌خواند.

وی پس از گذراندن آموزش‌های ابتدایی نزد پدرش - حاج شیخ محمدحسین - و در مکتب‌خانه، در سال ۱۳۱۰ برای تحصیل در حوزه علمیه مشهد به این شهر هجرت کرد و به مطالعه ادبیات عرب، منطق، کلام و فقه مشغول شد و آن چنان که خود اذعان داشته است، در همین سال‌ها بوده که دغدغه و حساسیت شدیدی نسبت به مسائلی مربوط به خدا پیدا کرده^{۱۰} و روز به روز مسائل دینی برای وی پراهمیت‌تر و حادتر می‌شده است و همین وی را به ادامه تحصیلات حوزوی علاقه‌مندتر می‌ساخته، به نحوی که در سال ۱۳۱۶ برای مطالعات جدی‌تر در علوم اسلامی - به خصوص فلسفه^{۱۱} - به قم هجرت می‌کند. جالب این‌جاست که جو حاکم بر جامعه در این ایام کاملاً خلاف این را اقتضا می‌کرده

است، رضاخان در همین ایام بود که پروژه «نوسازی آمرانه» را آغاز نمود، در سال ۱۳۰۷ مجلس قانونی تصویب کرده بود که سالانه صد دانشجو توسط وزارت آموزش و پرورش و به هزینه دولت به «فرنگ» اعزام شوند که این را می‌توان نمودی از شدت یافتن تب تحصیلات جدید در ایران دانست.^{۱۲} در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس شد و از سال ۱۳۱۴ که کشف حجاب اجباری و لباس یک‌شکل مطرح شد، موجبات روی آوردن هر چه بیشتر طلاب به تحصیلات جدید و طرد و کنایه زدن به سنت‌های دینی از جانب آنها نیز فراهم گردید که از جمله این طلبه‌های لاابالی شده، می‌توان به «سیداحمد کسروی» و «علی‌اکبر حکمی زاده» و ... اشاره کرد. اوضاع و احوال طوری شده است که حتی شخصیتی همچون «محمدتقی شریعتی» که از سال ۱۳۰۶ به حوزه علمیه مشهد می‌آید، لباس روحانیت را کنار می‌گذارد و برای تبلیغ دین از علوم جدید بهره می‌برد. به هر حال در سال‌های اول مهاجرت شهید مطهری به قم با این‌که هنوز مقدمات عربی را تمام نکرده بود، چنان‌که در

اندیشه های مربوط به خدا غرق شده بود که بشدت میل به تنهایی داشت^{۱۳} و لذا اندکی پس از شروع دروس شرح منظومه «امام خمینی» (۱۳۱۸)، وی نیز به محضر درس ایشان وارد می شود (۱۳۱۹)^{۱۴} و به مدت ۱۲ سال از محضر ایشان - عمومی و خصوصی - در درس های مختلفی همچون فلسفه (شرح منظومه و اسفار)، خارج اصول، خارج فقه و به خصوص اخلاق بهره می گیرد و بویژه جلسات اخلاق امام وی را چنان به وجد می آورده است که به اذعان خودش تا هفته بعد و جلسه بعد اثرات آن را احساس می کرده است.^{۱۵} در تابستان سال ۱۳۱۹ مسافرتی به بروجرد می کند و با درس و مذاق فکری و اخلاق «مرحوم بروجردی» آشنا می شود و بعد در پدید آوردن شرایط آمدن ایشان به قم (۱۳۲۳) تلاش می کند. در سال ۱۳۲۰ «حسینعلی منتظری» از اصفهان به قم می آید و در درس کفایه «مرحوم سید محقق داماد» با مطهری آشنا می شود و این دو به مدت یازده سال با هم، هم حجره و هم مباحثه می شوند. به اصرار وی، (منتظری) تابستان آن سال به اصفهان می روند و مطهری در آنجا با «مرحوم میرزا علی آقای شیرازی» آشنا می شود؛ کسی که به تعبیر خود مطهری، برای اولین بار وی را با نهج البلاغه به طور جدی آشنا ساخت و تأثیر معنوی عمیقی بر مطهری نهاد،^{۱۶} به طوری که تا سال ۱۳۳۴ که رحلت نمود، مطهری فراوان سراغ وی می رفت و از محضر وی استفاده ها می کرد.

در سوم شهریور سال ۱۳۲۰، ایران توسط متفقین اشغال می شود و در ۲۵ شهریور رضاخان را مجبور به کناره گیری از سلطنت می کنند و شاه جدید که هنوز بر اوضاع تسلط نداشت و می خواست نظر روحانیت را هم به خود جلب کند، دستور لغو اجبار کشف حجاب را می دهد.

در سال ۱۳۲۲، علی اکبر حکمی زاده، از اطرافیان کسروی، کتاب «اسرار هزار ساله» را در حمله به برخی مسائل دینی و نیز روحانیت منتشر ساخت و هنگامی که امام خمینی از داستان باخبر شد،

حدود یک و نیم تا دو ماه کلاس درس خود را تعطیل کرد و «کشف الاسرار» را در رد کتاب مذکور نوشت.^{۱۷} در سال ۱۳۲۲ از سوی به پیشنهاد مطهری و منتظری، امام دروس خارج فقه خود را آغاز می کند و از سوی دیگر به دعوت امام و دیگران، آیه الله بروجردی از بروجرد به قم می آید، که آمدن ایشان موجب تحولی در قم شد؛ به طوری که مطهری از قول امام نقل می کرد: «آقای بروجردی سی سال دیر به قم آمد و اگر سی سال قبل آمده بود حوزه قم از لحاظ علمی وضعی دیگر داشت ...»^{۱۸} مطهری از همان ابتدا در دروس فقه و اصول آقای بروجردی شرکت جست و به مدت دو سال از ایشان استفاده کرد و با این که یکی از علل هجرت ایشان از قم به تهران، برخی ناملایماتی بود که از جانب آقای بروجردی برای ایشان پیش آمد، همواره از او به خیر یاد می کرد و او را جزء مصلحان می شمرد و پس از رحلتش در باب مزایا و خدمات وی، مقاله نوشت.^{۱۹}

مطهری بنا بر اذعان خود، از حوالی سال ۱۳۲۵ با کتب مادین آشنا شد^{۲۰} که می توان این را اولین رویارویی فکری وی با یکی از دستاوردهای دوران مدرن دانست. وی در این ایام برخی نشریات و مجلات آنها، از جمله مجله انترناسیونالیست (ارگان ماتریالیسم دیالکتیک)^{۲۱} و مجله مردم (نشریه تئوریک حزب توده ایران)^{۲۲} را می خواند. داستان از این قرار است که «به دنبال اشغال ایران توسط متفقین و سقوط

رضاشاه، فضای سیاسی کشور به سرعت دگرگون می شود، با شکسته شدن فضای رعب و وحشت دیکتاتوری رضاشاه، صدها زندانی، تبعیدی و فراری سیاسی طعم آزادی را می چشند که از جمله زندانیان سیاسی مذکور، گروه معروف به «۵۳ نفر» هستند. آنها جمعی مارکسیست بودند که به رهبری «دکتر تقی ارانی»، یک گروه مطالعاتی را تشکیل داده بودند، اما در همان اوایل کار، شناسایی می شوند و گروهشان دستگیر می شود. شماری از اعضای این گروه از کمونیست های قدیمی ایران بودند که سوابق مبارزاتی شان بازمی گشت به

به هر حال، مارکسیسم یکی از اندیشه های مهم بسیاری از روشنفکران ایرانی شده بود و مطهری از همین سال (۱۳۲۵) که با آثار آنها آشنا شد تا اواخر عمرش، همواره خود را در مبارزه با آن می دید، چه مبارزه مستقیم و چه در مبارزه با «ماتریالیسم اغفال شده» یا «منافقین».

فعالیت اتحادیه‌های کارگری ایران در نخستین سال‌های به قدرت رسیدن رضاشاه؛ آنان بیش‌تر تحصیل‌کردگانی بودند که پس از پایان تحصیلاتشان از اروپا بازگشته بودند. دکتر ارانی در زندان از بین می‌رود؛ اما، مابقی گروه پس از آزادی از زندان در مهر ۱۳۲۰ هسته مرکزی حزب توده را پایه‌ریزی می‌کنند که به خصوص با حمایت روش‌ها، در زمانی اندک پیشرفت زیادی در گسترش تشکیلات و سازمان‌هایش می‌کند... البته فقط این عامل نبود بلکه عامل مهم دیگر این بود که اقشار فراوانی می‌توانستند برای نخستین بار در چارچوب این حزب، ابراز وجود سیاسی کنند... حزب توده هنگام اوج قدرتش در سال‌های قبل از کودتای ۱۳۳۲، دارای صدها کادر آزموده و

تشکیلاتی، هزاران عضو و ده‌ها هزار هوادار بود و ده‌ها روزنامه و هفته‌نامه و ماهنامه در اختیار داشت... اما همه این‌ها با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در معرض تهدید واقع شد و به دنبال ضربات سهمگینی که در سال ۱۳۳۴ با لو رفتن سازمان نظامی‌اش متحمل گردید، دیگر نتوانست به دوران اقتدار گذشته‌اش بازگردد؛ به علاوه که بی‌تحریکی و سیاست تسلیم‌طلبانه رهبری حزب در مواجهه با کودتا، به شدت از محبوبیت آن نزد روشنفکران و جریانات رادیکال کاست. اما به هر حال، مارکسیسم یکی از اندیشه‌های مهم بسیاری از روشنفکران ایرانی شد و مطهری از همین سال ۱۳۲۵ که با آثار آنها آشنا شد تا اواخر عمرش، همواره خود را در مبارزه با آن می‌دید؛ چه مبارزه مستقیم^{۲۶} و چه در مبارزه با «ماتریالیسم اغفال‌شده»^{۲۵} یا «منافقین»^{۲۶}.

در همین سال، مطهری کتاب زندگی محمد نوشته محمدحسین هیکل (ترجمه ابوالقاسم پاینده) را می‌خواند و متوجه می‌شود که «غریبان اعتقاد به قضا و قدر را یکی از علل، بلکه علت اصلی انحطاط مسلمین می‌دانند»^{۲۷} و در ظاهر از همین ایام است که اندیشیدن درباره علل انحطاط مسلمین را شروع می‌کند.

از دیگر وقایع این سال، مهاجرت «سید محمدحسینی بهشتی» از اصفهان به قم برای ادامه تحصیل است که از همان ابتدا با مطهری آشنا و همکاری صمیمانه بین این دو شروع می‌شود، به طوری که در بهار ۱۳۲۶ همراه با ۱۶ نفر دیگر (که حسین علی منتظری هم در میانشان بوده)، پس از یک سفر تبلیغی به روستاها، تصمیم می‌گیرند پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها، برنامه مطالعاتی خاصی را برای بالا رفتن آگاهی‌هایشان

در این فعالیت‌های تبلیغی، آغاز کنند و هفت شاخه مطالعاتی تشکیل می‌دهند: شاخه فلسفه ماتریالیستی (اسلام و ماتریالیسم)، سه شاخه در باب اسلام و ادیان، شاخه تفسیر، شاخه اخلاق، و شاخه تاریخ. در میث اسلام و ماتریالیسم، مطهری و بهشتی و منتظری با هم فعالیت می‌کردند و زمینه فعالیتشان کتاب «فرید وجدی» بود: علی‌اطلال مذهب المادی، و این برنامه‌ها تا سال ۱۳۳۱ ادامه داشت.^{۲۸}

در سال ۱۳۲۶، «علامه طباطبائی» از تبریز به قم مهاجرت می‌کند و در سال ۱۳۲۹ با توجه به هجوم افکار ماتریالیستی، ضرورت مطالعه فلسفه اسلامی را طرح و تدریس الهیات شفا را آغاز می‌کند که استاد مطهری تا سال ۱۳۳۲ که به تهران می‌آید،



در این دروس شرکت می‌کند. در ضمن، در همین سال‌ها است که علامه مباحثی را که بعدها به صورت کتاب اصول فلسفه منتشر شد، در محفلی نسبتاً خصوصی با حضور کسانی همچون مطهری، منتظری، بهشتی، سید موسی صدر، جوادی آملی، واعظ‌زاده خراسانی و... آغاز می‌کند؛ که در این میان، مطهری درخشش ویژه‌ای دارد.^{۲۹}

مطهری در این ایام به وضعیت روحانیت و نابسامانی آن نیز می‌اندیشید و در جلسه‌ای که با حضور گروهی از اساتید و فضلا تشکیل شده بود، درباره مشکلات و نواقص سازمان روحانیت بحث می‌کنند و هر کس نظری می‌دهد؛ از جمله خود مطهری، اما یک نفر علت اساسی را نظام مالی و طرز ارتزاق روحانیت

می‌داند و مطهری از همان زمان این را می‌پذیرد^{۳۰} و درباره آن فکر می‌کند تا این که سیزده سال بعد در مقاله‌ای^{۳۱} در این باب، داد سخن می‌دهد.

استاد مطهری در ایامی که در قم بود با «فداییان اسلام» نیز در ارتباط بود و در اوایل کار این گروه، مسائل مبارزاتی و سیاسی فداییان را به اطلاع آیه الله العظمی بروجردی می‌رساند،^{۳۲} اما کم‌کم به خاطر جو سازی‌های اطرافیان آیه الله العظمی بروجردی، ایشان به فداییان اسلام بدبین شد و مطهری بسیار سعی کرد که موجبات کدورت را رفع سازد و بین آنها آشتی برقرار کند اما موفق نشد.^{۳۳} جمعیت فداییان اسلام که در اوایل دهه ۱۳۲۰ تشکیل شد با کشتن احمد کسروی به حکم ارتداد، اعلام موجودیت کرد. از اقدامات مهم آن‌ها، ترور «علی رزم‌آرا» نخست‌وزیر وقت، در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ بود که بزرگ‌ترین مانع تصویب ملی شدن صنعت نفت بود و با این ترور، نمایندگان مخالف در مجلس نیز هراسان شدند و در ۲۴ اسفند همان سال گزارش کمیسیون نفت به ریاست «دکتر مصدق» را تصویب کردند و مجلس سنا هم در ۲۹ اسفند آن را تصویب کرد. لکن در سال ۱۳۳۴ اعضای این تشکل دستگیر و رهبر و افراد مؤثر آن در دادگاه نظامی محاکمه شدند و علیرغم تلاش‌های امام خمینی برای حمایت آیه الله العظمی بروجردی از آنها، چنین حمایتی صورت نگرفت و آنها به شهادت رسیدند.^{۳۴}

از دیگر حوادث سیاسی این ایام، اعلام موجودیت اسرائیل است. در حدود سال ۱۳۱۲ مهاجرت یهودیان جهان (از جمله ایران) به اسرائیل اوج گرفت که به درگیری‌هایی بین مسلمانان و یهودیان در فلسطین انجامید و موضع‌گیری‌هایی نیز از جانب علمای قم مطرح شد. با این حال، سیر مهاجرت یهودیان ادامه داشت تا در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷ اسرائیل اعلام موجودیت کرد. چند روز بعد در ۹ خرداد، به دعوت «اتحادیه مسلمین» تظاهراتی ضد صهیونیستی در ایران برپا شد و دو هزار نفر داوطلب برای جهاد علیه اسرائیل ثبت نام کردند. اما از ناحیه حکومت، وضع روال دیگری داشت، در آغاز سال ۱۳۲۸ دفتر آژانس صهیونیسم در تهران با تسهیلات دولت شروع به کار کرد و تا پایان همین سال چهار هزار نفر به اسرائیل هجرت کردند. در ۱۴ اسفند همین سال دولت ایران در ازای دریافت ۴۰۰۰۰۰ دلار رشوه از اسرائیل، آن را به رسمیت



شناخت و در بیت المقدس، سرکنسولگری تأسیس کرد، که پانزده ماه بعد در اوایل حکومت مصدق، تعطیل شد؛ اما پس از کودتای ۱۳۳۲ دوباره با قوت بیشتری شروع به کار کرد، به طوری که در سال ۱۳۳۷ روابط دو کشور به حدی رسیده بود که اسرائیل در غرب و جنوب ایران پایگاه های اطلاعاتی تأسیس نمود و در سال ۱۳۴۰، موساد، آموزش پرسنل ساواک را به طور رسمی در اختیار گرفت و^{۳۵}

از دیگر جریانات سیاسی مهم این دوره، که استاد مطهری با آن آشنایی، و بعضی اوقات همکاری داشت، جبهه ملی و سپس نهضت آزادی ایران بود. در بهمن ۱۳۲۸، «آیه الله کاشانی» به عنوان نماینده مردم تهران وارد مجلس شد و به حمایت از طرح های دکتر مصدق پرداخت و برخی قایلند فتوای قتل رزم آرا (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) را - که مهم ترین مانع تصویب ملی شدن نفت بود - نیز وی صادر کرده است. در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ دکتر مصدق به نخست وزیری رسید و در خرداد همان سال، دولت ایران از شرکت نفت، خلع ید نمود و مدیران انگلیسی آن را از کشور اخراج کرد. در این زمان پیوند محکمی بین کاشانی و مصدق برقرار بود، اما پس از کودتای نافرجام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ کم کم اختلافات بین آنها آغاز شد، به نحوی که در هنگام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دیگر پیوندی بین آن ها نبود.

باید گفت از اواخر دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ و با اوج گرفتن مبارزات ملی شدن صنعت نفت، ملی گراها مرکز مخالفت با رژیم می شوند. اما پس از کودتا با محکوم شدن دکتر مصدق به زندان در دادگاه نظامی و کشته شدن دکتر فاطمی (وزیر خارجه و دست راست مصدق) از یک سو، و تضعیف شدید آیه الله کاشانی، هم از جانب طرفداران مصدق و هم از جانب هواداران شاه، جبهه ملی دیگر نتوانست تحرک چندانی در مخالفت با رژیم از خود نشان دهد و به خاطر این رکود شدید، در نهایت اعضای مذهبی تر این جبهه، تحت عنوان «نهضت آزادی ایران» در سال ۱۳۴۰ از آن جدا شده و اعلام موجودیت کردند. «استاد مطهری به خصوص تا وقتی آیه الله کاشانی و فداییان اسلام در سیاست نقش داشتند، امید داشت که این وضع به حکومت اسلامی تمام عیاری بیانجامد، ولی با کنار رفتن آنها حکومت مصدق رنگ ملی صرف گرفت؛ اما چون مقداری از آرمان های اسلامی مانند آزادی و استقلال را تأمین می کرد باز هم هواخواه آن بود ولی کتمان نمی کرد که آنچه می گذرد، تمام آرزوی او نیست. بخش عمده ای از وقت و فکرش مصروف تحولات سیاسی بود؛ سخنرانی ها، روزنامه ها و اعلامیه ها را

دنیال می کرد و سر مقاله های روزنامه باختر امروز را که دکتر فاطمی (وزیر امور خارجه مصدق) می نوشت [و در نهایت همان زبان سرخ وی در این مقالات، سر وی را بر باد داد] با دقت مطالعه می کرد.^{۳۶}

ادامه دارد.

زیرنویس:

۱. پیام امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد مطهری در ۹/۲/۱۳۶۰.

۲. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری. به نقل از مهدی نیلی پور. صراط اندیشه (اصفهان: ۱۳۷۳)، ص ۲۰.

۳. از باب نمونه، حتی در دو کتابی که توسط انتشارات صدرا و زیر نظر «شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید» درباره زندگی ایشان منتشر شده است، یعنی کتاب های «لمعاتی از شیخ شهید» و «سیری در زندگانی استاد مطهری» تاریخ های وقایع بعضاً با همدیگر همخوانی ندارند.

۴. شورای نظارت بر نشر آثار استاد مطهری، سیری در زندگانی استاد مطهری (تهران: صدرا. چاپ اول ۱۳۷۰) ص ۲۹؛ لمعاتی از شیخ شهید. (تهران. صدرا. چاپ اول ۱۳۷۰) ص ۷.

۵. رضاخان در ۱۲/۳/۱۲۹۹ با همکاری «سید ضیاء الدین طباطبایی» کودتا کرد و وزیر جنگ دولت وی شد و در سال ۱۳۰۰ نهضت جنگل را سرکوب نمود و در سال ۱۳۰۲ سمت نخست وزیری را اشغال کرد و مجلس فرمایشی وی، در ۹/۸/۱۳۰۴ احمدشاه را خلع، و در ۲۱/۹/۱۳۰۴ رضاخان را به عنوان شاه اعلام نمود. وی در ۲/۵/۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری کرد و این ابتدای دوره «نوسازی آمرانه» در ایران بود. عبدالشکور احسن. «رنسانس در ایران». ترجمه مرتضی اسعدی. در: مرتضی اسعدی. ایران، اسلام، تجدد (تهران: طرح نو، چاپ اول ۱۳۷۷).

۶. امام خمینی پس از خواندن دروس مقدماتی نزد برادر و دایی اش، در سن نوزده سالگی (در سال ۱۳۰۰) به حوزه علمیه اراک مهاجرت کرد و ۴ ماه پس از هجرت «حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» از اراک به قم، وی نیز به قم هجرت نمود. محمدحسن رجبی، زندگینامه سیاسی امام خمینی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ پنجم ۱۳۷۷) ص ۱۱۵-۱۱۴.

۷. شیخ عبدالکریم حائری یزدی که قبلاً در سال ۱۳۱۸ قمری حوزه علمیه اراک را تأسیس کرده بود، به درخواست علمای قم در رجب سال ۱۳۴۰ قمری (فروردین ۱۳۰۱ شمسی) به این شهر مراجعت کرد و حوزه علمیه قم را نیز تأسیس نمود. همان، ص ۱۱۴.

۸. خود ایشان نیز بدین امر معترف است، چنانکه در تقدیم کتاب داستان راستان به پدر خود، وی را چنین توصیف می کند: کسی که «اولین بار ایمان و تقوی و عمل و راستی معظم له مرا به راه راست آشنا ساخت». مرتضی مطهری، داستان راستان (تهران: صدرا. چاپ هیجدهم ۱۳۷۲)، صفحه دو. و بارها در آثار مختلف خود، به مناسبت، از تأثیر پدرش به عنوان اولین

۲۱. سید محمدحسین طباطبایی. اصول فلسفه و روش رئالیسم. ج ۱. همراه با پاورقی های مرتضی مطهری. (تهران: صدرا. چاپ سوم ۱۳۷۲)، ص ۲۹.
۲۲. همان، ص ۳۳.
۲۳. صادق زیبا کلام. مقدمه ای بر انقلاب اسلامی (تهران: روزنه. چاپ دوم ۱۳۷۵)، صص ۲۲۱-۲۱۶.
۲۴. ایشان در بسیاری از بحث هایشان، نقدهایی بر مارکسیسم دارند، اما از مهم ترین آثارشان که به طور مشخص و تا حدود زیادی در این رابطه نوشته شد، گذشته از پاورقی های اصول فلسفه و روش رئالیسم، می توان به کتاب قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، و نیز دروس فلسفه تاریخ، نقدی بر مارکسیسم، و ... اشاره کرد. وی بسیاری از مباحث فلسفی را نیز با توجه به مباحثی که مارکسیست ها مطرح کرده بودند، مطرح می ساخت، به خصوص دروس اسفار که تحت عنوان «حرکت و زمان» منتشر شده است.
۲۵. تعبیری است که در مورد کسانی که قرآن را براساس اصول مارکسیسم تفسیر می کنند، به کار می برد. ر. ک: علل گرایش به مادیگری، ص ۳۱.
۲۶. وی در نامه محرمانه ای که در سال ۵۶ به امام خمینی نوشته است، مجاهدین خلق را «منافقین خلق» و افکارشان را مارکسیستی می داند. ر. ک: شورای نظارت بر نشر آثار استاد مطهری. سیری در زندگانی استاد مطهری. (تهران: صدرا. چاپ اول ۱۳۷۰)، صص ۸۲-۸۱.
۲۷. مرتضی مطهری. انسان و سرنوشت (تهران: صدرا. چاپ چهاردهم ۱۳۷۴). ص ۲۱.
۲۸. سیدحسین شفیعی دارابی. یادواره استاد شهید مرتضی مطهری. (قم). بی تا. چاپ اول ۱۳۶۰، صص ۱۹۲-۱۹۱. به نقل از مصاحبه آیه الله دکتر بهشتی در اولین سالگرد شهادت استاد مطهری.
۲۹. علامه طباطبایی پس از شهادت مطهری درباره این جلسات چنین گفت: «... در آن مطالب هم یگانه کسی را که از همه جهت مطمئن بودم و حرفم هدر نمی رفت، ایشان [مطهری] بودند...» (مصاحبه علامه طباطبایی با خبرنگار صدا و سیما پس از شهادت استاد مطهری).
۳۰. مرتضی مطهری. ده گفتار. (تهران: صدرا. چاپ هشتم ۱۳۷۲). ص ۲۷۹.
۳۱. در مقاله «مشکل اساسی در سازمان روحانیت» که ابتدا در سال ۱۳۴۱ در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، صص ۱۹۸-۱۶۵ آورده شد و ۱۵ سال بعد همراه با چند سخنرانی دیگر در کتاب ده گفتار آمد.
۳۲. جلوه های معلمی استاد. ص ۱۸۲. خاطرات شیخ فضل الله محلاتی.
۳۳. مقاله واعظ زاده خراسانی در: عبدالکریم سروش. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری. ج ۱. ص ۳۴.
۳۴. محمدحسن رجیبی. زندگینامه سیاسی امام خمینی. صص ۱۵۳ و ۱۷۷.
۳۵. همان، صص ۱۷۲-۱۶۲.
۳۶. مقاله واعظ زاده خراسانی. پیشین. صص ۳۵۸-۳۵۷.
- معلم اخلاق یاد کرده است. مثلاً، ر. ک: مرتضی مطهری، حق و باطل (تهران: صدرا. چاپ سیزدهم ۱۳۷۲)، ص ۱۷۳؛ و نیز برای نمونه هایی از نامه های ایشان به پدرش، ر. ک: لمعاتی از شیخ شهید (تهران: صدرا. چاپ اول ۱۳۷۰)، ص ۲۲.
۹. جمعی از فضلا و باران. سرگذشت های ویژه از زندگی استاد مطهری. ج ۲. (تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر. بی تا)، ص ۱۰۶.
۱۰. مرتضی مطهری. علل گرایش به مادیگری (تهران: صدرا. چاپ دوازدهم ۱۳۷۰)، ص ۹.
۱۱. حوزه علمیه مشهد، اغلب در دست کسانی بود که با فلسفه میانه خوبی نداشتند و فیلسوفان را تکفیر و اندیشه های نو را تنقیح می کردند و اولین موضع گیری های روحانیت علیه شریعتی نیز از همین جا آغاز شد. طبیعی بود که مطهری ای که «دغدغه مسائل مربوط به خدا را داشت» و همواره «متکلمان و فیلسوفان برایش از سایر عالمان برتر می نمود»، نتواند در اینجا دوام آورد.
۱۲. عبدالشکور احسن، پیشین، ص ۲۹۸.
۱۳. مرتضی مطهری. علل گرایش به مادیگری. ص ۹.
۱۴. این مطلب در منابع مختلفی گفته شده از جمله در: شورای نظارت بر نشر آثار استاد مطهری، لمعاتی از شیخ شهید، ص ۷۷؛ دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه، جلوه های معلمی استاد (تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش. چاپ اول ۱۳۶۴)، ص ۱۹؛ اما خود استاد در شرح احوال خود گفته است که: «تحصیل رسمی علوم عقلی را از سال ۲۳ شمسی آغاز نموده است. (علل گرایش به مادیگری. ص ۱۰)؛ شاید حضور ایشان در درس مذکور، چندان جدی نبوده است که از آن تحت عنوان تحصیل رسمی فلسفه یاد نمی کند.
۱۵. مرتضی مطهری. پیشین، ص ۱۰.
۱۶. مرتضی مطهری. سیری در نهج البلاغه (تهران: صدرا. چاپ نهم ۱۳۷۲).
۱۷. محمدحسن رجیبی. پیشین، ص ۱۹۲-۱۹۱.
۱۸. عبدالکریم سروش (گردآورنده). یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری. ج ۱ (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ اول ۱۳۶۰) صص ۳۳۹-۳۳۷.
۱۹. مقاله «مزایا و خدمات مرحوم آیه الله بروجردی» که اول بار در کتاب بحثی درباره مرجعیت و روحانیت منتشر شد. نگاه کنید به: مرتضی مطهری و دیگران؛ بحثی درباره مرجعیت و روحانیت (تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ اول ۱۳۴۱ و چاپ دوم ۱۳۴۲). صص ۲۴۹-۲۳۴. این کتاب داستان مفصلی دارد که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. این مقاله بعدها در ضمن کتاب دیگری از استاد مطهری نیز منتشر شده است: مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان. (تهران: صدرا، چاپ اول ۱۳۶۳)، صص ۲۱۱-۱۹۱.
۲۰. مرتضی مطهری. علل گرایش به مادیگری. ص ۱۰.